

## رساله شرف الفقراء

تألیف ابو عبدالله محمد بن خفیف (ابن خفیف)

به کوشش فاطمه علاقه

رساله شرف الفقراء یگانه اثر برجای مانده از ابن خفیف است که به زبان فارسی ترجمه شده است. این رساله به عربی تحریر و سپس به دست مترجمی به نام عبدالرحیم بن [محمد بن] محمود به فارسی برگردانده شده است. شرف الفقراء در شش باب تنظیم شده است که اثبات برتری فقر بر غنا و تفضیل فقیر بر متمکن محور اصلی آن را تشکیل می دهد. مطالب ذکر شده در بابهای گوناگون به شرح زیر است:

باب اول در شرف درویشی است. در این مبحث مؤلف با استشهاد به ۴۷ آیه از آیات قرآن کریم در پی اثبات برتری فقر بر غناست. اما گاه بخشی از آیات مورد نظر ذکر شده بدون در نظر گرفتن بخش پیشین و پسین آن است؛ این کار در پاره ای از موارد موجب تشتت در معنی آیه مورد نظر می شود. افزون بر آن گاهی در برداشت از آیات صرفاً جهت صوری و ظاهری آن مدنظر قرار گرفته است. این موارد تا آنجا که مقدور بوده، در حاشیه توضیح داده شده است.

ابن خفیف در این رساله ۴۷ آیه انتخاب کرده است، ولی این انتخاب توجیه عرفانی ندارد. مترجم نیز خود سه آیه بر آنها افزوده است تا تعداد آیات را به ۵۰ برساند. افزودن این آیه ها به وضوح یا اثبات مطلب کمکی نمی کند. به علاوه، عدد ۵۰ در عرفان ویژگی خاصی ندارد. شاید این

عدد که در حروف ابجد برابر «ن» است به واژه ناداری که با این حرف آغاز می شود مناسبتی داشته باشد، هر چند این حدسی بیش نیست.

باب دوم در بیان احادیث نبوی است که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است. تعداد آنها به ۴۵ می رسیده است، اما کاتب پنج حدیث دیگر بر آن افزوده است تا تعداد آنها را نیز به ۵۰ برساند. اربعین حدیث که شامل چهل حدیث می شود مشهور است، اما آوردن پنجاه حدیث کمی دور از ذهن می آید. احادیث فقط تا آخر حدیث ششم و حدیث چهاردهم که حالت دعایی دارد به صورت اصل عربی آمده است، اما پس از آن به صورت روایت و مفهوم فارسی آن ذکر شده است. بعضی روایتها از زبان همسران و یاران رسول اکرم (ص) درباره موضوع مورد بحث نقل شده است.

باب سوم در شرف اهل فقر و فضل آن است که در آن روایتهای گوناگون از یاران و انصار و دیگر نزدیکان به پیامبر اکرم (ص) ذکر شده است؛ این باب در حدود بیست و هشت روایت را با موضوعی مکرر شامل می شود.

باب چهارم در شرف فقر در نزد اولیا، صلحا و متقیان است. این بخش نیز شامل روایتهایی از اصحاب و یاران رسول اکرم (ص) و یا تابعین است که ۱۵ روایت را در بر گرفته است.

باب پنجم در صدق اعتقاد به الله تعالی است که شامل ۲۰ روایت از صحابه و تابعین است. سرانجام باب ششم رساله حکایتی از آرزوی شیخ در تناول خربزه و بهای گزافی است که وی برای این امل ناچیز پرداخته است. شرح ماوقع دو صفحه را در بر می گیرد.

و در نهایت باز احادیثی از یاران، اصحاب و تابعین نقل شده است. از ابو هریره روایتهایی آمده است که کاتب لفظ «لعنت الله» را بر آن افزوده است. مسلم است که اگر ابو هریره از نظر مؤلف بی اعتبار بود نقل روایت حدیث از زبان او کاری عبث می نمود. از این جهت باید این گونه روایات را با تأمل پذیرفت و در مورد تقه بودن آنها با دیده تردید نگریست، زیرا کاتب یا مترجم بنا به اعتقاد و سلیقه خود آیات و احادیثی بر متن اصلی افزوده است. در پایان رساله حکایتی از محمد جریری آمده است که بر مسند جنید تکیه زده بود و ماجرای او با درویشی که سالیان درازی در آرزوی ملاقات با وی می سوخت. چنانکه از برداشت ابن خفیف از آیات و احادیث می توان دریافت، مذهب به مذهب ظاهری متایل بوده که به لفظ و معنای ظاهری عبارت عنایت بیشتری داشته است.

این رساله تاکنون چاپ و تصحیح نشده است و آنچه در پی می آید مبتنی بر تنها نسخه موجود در جهان است که از کتابخانه سید محمد علی روضاتی اصفهان با عنایت و لطف ایشان تهیه شده است.

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي زَيَّنَ الْفُقَرَاءَ بِشَرَفِ الْفَقْرِ جَعَلَهُ هُمْ الْمُبَاهَاتِ وَالْفَخْرُ وَوَفَّقَهُمْ لِلْاِقْتِدَاءِ بِكُلِّهِ  
 شيخ كبير و التَّوَحُّمِ بِكُلِّ مَسْكِينٍ وَفَقِيرٍ وَصَغِيرٍ وَ لِلْحَمْدِ اِحْمَدُ مِنْ نِعَمِهِ وَاسْتَزِيدُ مِنْ فَضْلِهِ وَ  
 كَرَمِهِ وَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، الَّذِي قَالَ فِي كَلَامِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَ انْتُمْ الْفُقَرَاءُ  
 وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ بَعْدَ جَنِينِ كَوَيْدٍ: «تُرَابِ أَقْدَامِ الْعُلَمَاءِ  
 وَ الْفُقَرَاءِ: الْمُعْتَصِمِ بِجِبِلِّ اللَّهِ الْمَلِكِ الْوَدُودِ» عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنِ [مُحَمَّدِ بْنِ] مُحَمَّدٍ كَانَ اللَّهُ لَهُ كَهْ آيِنِ  
 فَقِيرٍ نَسَبَتْ خَرَقَهُ بِأَحْضَرْتِ قَطْبِ الْأَوْلِيَاءِ وَ الْمُحَقِّقِينَ بِرَهَانَ الْمَدْقِقِينَ وَ لِي اللَّهُ الْوَالِي لَطِيفُهُ  
 صُنِعَ اللَّهُ التَّعَالَى، الْمُسْتَغْنَى عَنِ الْإِطْنَابِ فِي الْأَلْقَابِ التَّابِعِ لِلْبَدْرِ الْمُنِيرِ الشَّيْخِ الْكَبِيرِ قَدَّسَ اللَّهُ  
 رُوحَهُ الْعَزِيزِ وَ لِأَحْرَمْنَا مِنْ بَرَكَاتِهِ دَارِدُ وَ دَرِ بَقْعَةَ شَرِيفَةً أَنْ أَحْضَرْتِ بِهِ شَرَفِ تَدْرِيسِ دَرِ  
 بَايِنِ آيِنِ أَهْلِ تَقْدِيسِ مَشْرُفِ مِي شُودِ. خَوَاسْتِ كِهْ كِتَابِ شَرَفِ الْفُقَرَاءِ مِنْ تَصَانِيفِ أَحْضَرْتِ  
 ايشان ترجمه نمايد تا نفع آن عام باشد و بالله التوفيق و اسئله في الاول التحقيق.

### باب در شرف فقر و فضیلت اهل آن

حضرت شیخ حسین<sup>۱</sup> قدس سره می فرماید که از شرف و فضل آن بر توانگر آن است که  
 حضرت الله تعالی جل جلاله بیباکانه بندگان خود را به آنکه بی مالی و خالی بودن از  
 دنیا بنده را به خدای تعالی نزدیک می گرداند و بنده به مال و فرزند به خدای تعالی نزدیک  
 نمی شود. به چند دلیل:

**اول** آیه کریمه «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى» (سوره سبأ، آیه ۳۷). یعنی  
 نه اموال شما و نه اولاد شما را به حق مقرب نمی سازد نزد ما. پس در این آیه دعوت و اشارت  
 است به فقر.

**دوم** «أَمْوَالٌ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» [سوره كهف، آیه ۴۵]. مال و پسران آرایش [و] زینت

۱. کلمه حسین بالای سطر نوشته شده و کلمه «اصل» آن پاک شده است. کنیه ابن خفیف ابتداء ابوالحسین بوده است.

زندگانی دنیاست. پس این آیه شریفه تنبیه است بر شرف نفس و ترک دنیا، زیرا که الله سبحانه و تعالی یاد نکرد امر شخص را الا زینت حیات دنیا، بعد از آن عطف کرد بر آن و الباقیات الصالحات. پس معلوم شد که زینت حیات دنیا باقی نخواهد بود، پس در این آیت نیز دعوت و اشارتی است به فقر.

**سیم** «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ الْأَمْنِ إِلَى اللَّهِ يُقَلِّبُ سَلِيمَ» [سورة الشعراء، آیه ۸۸]. روزی که سود ندهد نه مال و نه پسران الا کسی که بیاورد دلی سلیم به حضرت عزّت جلّت کلمته. پس تنبیه فرمود حضرت الله سبحانه و تعالی بندگان خود را که نفعی در مال و پسران نیست و چیزی که در آن نفعی نباشد، پس در آن مضرت خواهد بود، زیرا که دنیا و آخرت ضد یکدیگرند.

«فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ» [سورة یونس، آیه ۳۲]. و چه چیز است بعد از حق غیر از گمراهی و عطف فرمود بر آن جمله خود «الْأَمْنِ إِلَى اللَّهِ يُقَلِّبُ سَلِيمَ»، و کسی را که رغبت او در دنیاست، دلش رنجور است و سلیم نیست والله تعالی دنیا و مال بسیار أضلّ بقی و عدوان ساخته. پس به این مقدمات ثابت شد شرف فقر و اهل آن.

**چهارم** «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرُّزُقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ» [سورة شوری، آیه ۲۷]. و اگر فراخ گردانی<sup>۲</sup> الله تعالی روزی را از برای همه بندگان خود ایشان ستم کردند در زمین و سر به خرابی و فساد و گناهکاری برآوردندی ولیکن فرو می فرستد روزی به اندازه چنانکه خواهد. پس خبر داد حضرت الله تعالی که در فراخی روزی از برای بندگان فساد ایشان است و در کمی و اندکی صلاح دین ایشان است. پس معلوم شد شرف فقر و درویشی.

**پنجم** «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ» [سورة علق، آیات ۷ و ۸]. حقا به درستی که آدمی سر به طغیان و نافرمانی باز می نهد به سبب آنکه خود را مستغنی می بیند، پس الله

۲. ظ: گر دانی

تعالی توانگری را سبب طغیان و نافرمانی گردانید و فقر را سبب طاعت و صلاح زیرا که فقر ضد غنی است.

**ششم** «تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» [سوره كهف، بخشی از آیه ۲۸]. بر سبیل عتاب با پیغمبر خود علیه السلام فرمود که می خواهی زینت حیات دنیا، و این عتاب از برای شرف فقر و اهل آن [است] که فقرا اند.

**هفتم** «إِنَّمَا مَنِ اسْتَعْفَى فَإِنَّتَ لَهُ تَصَدَّقِي وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْكِي» [سوره عبس، آیات ۶، ۷ و ۸]. اما آن کسی که توانگرست پس بر او متعرض می شوی. پس در این آیت تفضیل فقر است و اهل فقر و دعوت است به فقر.

**هشتم** «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنِيَ إِلَىٰ مَا مَتَعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَوَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفَضْنَا حَتَاكَ لِلْمُؤْمِنِينَ زُخْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» [سوره طه، آیه ۱۳۱]. و نظر مکن به هر دو چشم خود، ای محمد، به آنچه برخورداری داده ایم به آن اصنافی ازین کافران دنیا دار را، یعنی شکوفه، حیات دنیا. پس در این آیه دعوتی ظاهرست به فقر.

**نهم** «فَلَا تُفْجِئِكَ أَهْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ» [سوره توبه، آیه ۵۹]. به عجب نیندازد ترا، یا محمد، ماهای کافران و نه فرزندان ایشان. پس وصف کرد کافران را به این. پس درین آیت ترغیب و دعوت است به فقر.<sup>۳</sup>

**دهم** «أَيَحْسَبُونَ أَنَّمَا يُمْدَدُّهُمْ بِهِ مِنْ مَّا لِي وَبَنِينَ يَسَارِعَ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ» [سوره مؤمنون، آیات ۵۸ و ۵۹]. آیا می پندارند که آنچه ما امداد ایشان به آن می کنیم از مال و پسران مسارعت می نماییم برای ایشان در خیرات، یعنی پنداشتی خطاست. بلکه ایشان نمی دانند. پس بیان کرد الله تعالی که مال و پسران نه از خیرات است پس در این آیه دعوت و

۳. به نظر می رسد که معنی این آیه دعوت به فقر نیست. ثروت و فرزندان کافران سبب رهایی آنان از عذاب نیست. بلکه اموال و اولاد آنها موجب گرفتاری آنان است. اگر اینان کافر نبودند داراییهای خود را در راه رضای خداوند صرف می کردند. ثروت آنان مال و فرزند برایشان عذاب آور نبود، و این خفیف به معنی ظاهری آن توجه نموده است.

ترغیب است به فقر.<sup>۴</sup>

**یازدهم** «وَجُيُوبُنَ الْمَالِ حُبًّا جَبًّا» [سورة فجر، آیه ۲۲، ۵]. دوست می‌دارند کفار مال را دوست داشتنی سخت، پس مذمت نمود الله تعالی کفار را به حب مال. پس در این آیت زجر است از دوستی مال و دعوت است به فقر.<sup>۶</sup>

**دوازدهم** «الْهَكْمُ التَّكَاثُرُ» [سورة تکاثر، آیه ۱]. مشغول گردانید شما را تکاثر و بسیاری اموال و مفاخرت بدان. پس در این آیه نهی است از تکاثر و دعوت است به فقر.<sup>۷</sup>

**سیزدهم** «قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ» [سورة قصص، آیه ۸۰]. گفتند آنانی که می‌خواستند حیات دنیایی کاجکی که ما را بودی مثل آنچه داده شد قارون را. پس بیان فرمود الله سبحانه و تعالی که تمنی دنیا از آن جاهلان و گمراهان است و هر کس که حظی عظیم داند نادانی باشد حقاً.<sup>۸</sup>

**چهاردهم** «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْتِرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» [سورة بقره، آیه ۲۷۲]. شیطان وعده می‌دهد شما را درویشی و می‌فرماید شما را به زشتی، یعنی شیطان وسوسه می‌کند که اگر مال را صدقه دهید درویش شوید و ترسانیدن او خلق را از فقر نیست الا از جهت شرف فقر

۴. در این آیه نیز معنی ظاهری آن مورد عنایت شیخ کبیر قرار گرفته است. زیرا مدد خداوند به سبب مال و فرزندان آنان نیست. اما مال و فرزند موجب نکبت آنان نشده، بلکه فقرشان دامنگیر آنان شده است.

۵. در سورة فجر به صورت مخاطب و تحبون آمده است. و خطاب به آنانی است که هنگام فراخ روزی گمان می‌برند از سوی خداوند گرامی داشته شده‌اند و هنگامی که برای آزمایش در مضیقه روزی قرار می‌گیرند خود را خوار می‌پندارند و این تنگی معیشت از برای آن است که آنان یتیم را گرامی نمی‌دارند و بر مسکین طعامی روانی دارند و حلال و حرام را در یکدیگر می‌آمیزند و مال را بسیار دوست می‌دارند. و این به جهت خلاف ایشان است که مورد غضب خداوند قرار گرفته و تنگی معیشت یافته‌اند.

۶. در قرآن تَجُوبُونَ آمده است. خداوند برای آزمایش افراد آنان را تنگ روزی می‌سازد. در سورة فجر منظور چنین است که اگر خداوند خشم گیرد و از روزی آنان بکاهد خواهند گفت: خداوند، ما را خوار گردانید. بلکه چنین نیست، آنان بر یتیمان و مستمندان مالی روانی دارند و حرام و حلال را در هم می‌آمیزند. این که روزی را تنگ نمود نه برای خوار گردانیدن ایشان است، بلکه برای گرامی نداشتن یتیمان و یاری نکردن به مستمندان است: خداوند روزی را بر آنان تنگ می‌گرداند جهت تأدیب آنها.

۷. به نظر می‌رسد که مباحثات و فخر به دارایی مورد نکوهش است. نه داشتن ثروت.

۸. انتهای آیه، یعنی «أَنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» افتاده است. زیرا درباره لذت و حظ و اثر حیات بحث می‌کند.

است. واللّه اعلم.

**پانزدهم** «أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمُ الْحَبِیوةَ الدُّنْیَا»<sup>۹</sup> [بخشی از آیه ۲۰ سوره احقاف]. در روز قیامت با کافران گویند که بردید خوشیهای خود در دنیا شما پس در این آیت ترغیب و تحریض است بر فقر.

**شانزدهم** «رِجَالٌ لَا تُلْهِیهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَیْعٌ عَن ذِکْرِ اللّهِ» [سوره نور، آیه ۳۷].<sup>۱۰</sup> مردانی که مشغول نمی دارد ایشان را تجارت و نه بیع از یاد حق تعالی؛ پس در این آیه کریمه تفضیل فقر است و دعوت به سوی فقر.

**هفدهم** «و لولا أن یكونَ الناسَ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَن یكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لیبیوتهم سُفُفًا مِّن فَضَّةٍ وَ معارجَ علیها یظهرونَ وَ لیبیوتهم أبواباً وَ سُرُراً علیها یتكئون» [سوره زخرف، آیات ۳۳ و ۳۴]. حاصل مضمون آیه واللّه اعلم آن است که اگر نه آن بودی که خلاق همه کافر شدندی ما چنان می کردیم که پشت خانه کافران و نردبان خانه ایشان و درهای خانه و تختها که بر آن تکیه می کنند از نقره و طلا بودی، پس در این آیه تحریض است بر فقر و تنبیه بر شرف فقر.

**هشدهم** «و لِنَبْلُوَنَّهُمْ بِشَیْءٍ مِّنَ الخُوفِ وَ الجُوعِ وَ تقصیرِ مِّنَ الاموالِ وَ الانفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشَرِ الصّابِرین» [سوره بقره، آیه ۱۵۰] و هر آینه مبتلا می گردانیم ما شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و نقصان از ماها و نفسها و میوهها و مزده ده ای محمد صابران را و بیان کردالله تعالی که زوال امور از برای آن است که صابران به درجاتی که بشارت صابران بر آن داده اند برسند.

۹. ابتدای آیه تا اذهبتم و انتهای آیه از واستمعتم نیامده است. این آیه نیز تعبیر ظاهری است: زیرا اگر کسی از نعمت جهان محروم باشد باز هم امکان در دوزخ شدن برای او فراهم است. آنان که در دنیای ناهق تکبر کردند و آن ثروت را در راه فسق به کار بردند مورد سرزنش اند، زیرا آنان در زمین با ثروت و اموال خود به فسق مشغول بودند.

۱۰. دنباله آیه چنین است: و اقام الصلوة و ایتناء الزکوة یحافون یوماً تتقلب فیہ القلوب و الابصار. و بر پاداشتن غناز و دادن زکات و بیم دارند روزی را که در آن بر می گردد دلها و دیدهها. به نظر می رسد که در این آیه تفضیل فقر نیست، بلکه اگر تجارت و بیع انسان را از یاد خدا باز ندارد اشکالی ندارد. زیرا آیه بعدی حکایت از روزی بسیار برای مخلوقی دارد که ایشان غناز برپا دارند و زکات بپردازند و از یاد خدا غافل نباشند.

**نوزدهم** «ام حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ<sup>۱۱</sup>» [سوره بقره، آیه ۲۱۴] آیا می‌پندارید شما که در روید در بهشت ما و نیامد به شما خبر گذشتگان که رسید به ایشان سختی و مضرت. پس در این آیت دعوت و اشارت است به فقر.

**بیستم** «و إِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّهِ<sup>۱۲</sup>» [سوره یونس، آیه ۱۳]. و چون می‌رسد به ایشان مضرتی و فقری می‌خوانند ما را خفته یا نشسته یا ایستاده. پس چون گردانیدیم ما از او ضرر می‌گذرد و گویا که ما را هرگز نخوانده بود به آن ضُرّ که به وی رسیده، پس بیان کرد الله تعالی که ملازمت فقر و سختی بهتر است از بردن آن زیرا که آن شخص ما را به خدای تعالی نزدیک می‌گرداند.

**بیست و یکم** «الْمُ أَحْسِبُ النَّاسُ أَنْ يَتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ<sup>۱۳</sup>» [سوره عنکبوت، آیه ۱-۳]. آیا می‌پندارید مردمان که رها کنند ایشان را به مجرد آنکه گویند ایمان آوردیم و ایشان را در بلا نه‌اندازیم و به درستی که در فتنه و بلا انداختیم آنان را که از پیش (پیش از) ایشان بودند تا صادقان و کاذبان از همدیگر ممتاز شوند.

**بیست و دوم** «زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يُسَخَّرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا<sup>۱۴</sup>» [سوره بقره، آیه ۲۰۸]. آراسته گردانیده شد از برای کافران حیات دنیا. پس هر کس که به او زینت حیات دنیا باشد پس او متخلّقی است به اخلاق کفّار.

۱۱. بقیه آیه که در متن نیامده چنین است: «و رَزَّلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَىٰ نَضُرُّ اللَّهَ إِلَّا إِن نَّضُرُّ اللَّهَ قَرِيبٌ». به نظر نمی‌رسد که این آیه به فقر مربوط باشد.

۱۲. دنباله آیه چنین است «كَذَلِكَ زَيْنٌ لِّلْمُتَسَرِّفِينَ كَانُوا يُعْلَمُونَ». گمان نمی‌رود که این آیه ترغیب به فقر باشد.

۱۳. گمان می‌رود که درباره کسانی است که در عمل کاذبند و تنها به زبان تصدیق می‌کنند و این به فقر مرتبط نمی‌نماید.

۱۴. بقیه آیه چنین است: «وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ».



**بیست و سوم** «وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْإِنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ<sup>۱۵</sup>» [سوره محمد، آیه ۱۳]. و کافران برخوردار می‌یابند و می‌خورند، همچنانکه چهارپایان می‌خورند و آتش دوزخ جایگاه ایشان است. پس در این آیه کریمه دعوت است به فقر و غره نشدن به دنیا.

**بیست و چهارم** «ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيَلْهِيهِمِ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ» [سوره حجر، آیه ۴]. بگذار کافران را تا بخورند و تمتع گیرند و مشغول کند ایشان را امید دراز. پس زود بدانند وبال آن را. پس در این آیه دعوت و اشارت است به فقر.

**بیست و پنجم** «كَلَّا أَتَاهَا نُظًى / نَزَاعَةً لِلنَّسْوَى / تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى / وَ جَمَعَ فَأَوْعَى» [سوره معارج، آیه ۱۵-۱۸]. به درستی که دوزخ آن است که کهنده پوست سر کافران است و آتش دوزخ به خود می‌خواند کسانی [را] که پشت دادند و اعراض کردند و جمع مال نمودند و نگاه داشتند. پس در این آیه دعوت است به فقر و نهی است از جمع مال.

**بیست و ششم** «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ<sup>۱۶</sup>» [سوره توبه، آیه ۳۴] و آنانی که گنج می‌نهند طلا و نقره و انفاق نمی‌کنند آن‌را در راه خدای تعالی پس مژده ده ایشان را به عذابی دردناک. پس در این آیه دعوت و اشارت است به فقر.

**بیست و هفتم** «فَإِنْ أَعْطُوا مِنْهَا رِضْوَانًا وَ إِنْ لَمْ يَعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ<sup>۱۷</sup>» [سوره توبه، آیه ۵۸]. پس اگر داده شوند ایشان را از دنیا راضی شوند و اگر ایشان را ندهند از دنیا ناگاه در خشم شوند، پس درین آیه شرف فقر و دعوت است به فقر.

۱۵. ابتدای آیه چنین است: «إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ».  
 ۱۶. ابتدای آیه چنین است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يُصَدِّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ.

۱۷. ابتدای آیه چنین است: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ» گمان می‌رود در این آیه منظور کسانی است که بر رسول الله در دادن صدقات خرده می‌گیرند. اگر صدقات به آنها داده شود خشنود می‌شود و اگر داده نشود خشمگین می‌گردند.

**بیست و هشتم** «وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ» [سوره توبه، آیه ۵۹]. وگر آنچه ایشان راضی شوند به آنچه خدا و رسول او به ایشان داده گویند حَسْبُنَا اللَّهُ. پس در این آیه دعوت و اشارت است به فقر.

**بیست و نهم** «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» [سوره اعلی، آیه ۱۷]. و آخرت بهتر است و باقی تر. پس در این آیه شرف فقر و اشارت به فقر [است].

**سی ام** «وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى» [سوره الضحی، آیه ۵]. و آخرت بهتر است مر ترا از اولی یعنی از دنیا (ی) دنی.

**سی و یکم** «رُزِقَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَ النِّسَاءِ» الی قوله تعالی «ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» [سوره آل عمران، آیه ۱۴]. آراسته گردانیده شد از برای مردم دوستی شهوات از زنان و فرزندان یعنی پسران و قنایر مَقْنَطَرَه از طلا و نقره و اسبان داغ کرده شده و چهارپایان، و زراعت این متاع حیات دنیا است. پس در این آیه شرف فقر است و فضل اهل آن.

**سی و دوم** «قُلْ أُوْنِبْتُكُمْ<sup>۱۹</sup> بَخِيرٍ مِنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ الْآيَةِ»<sup>۲۰</sup> [سوره آل عمران، آیه ۱۳]. بگو ای محمد هیچ خبر دهم شما را به چیزی که بهتر باشد از این تان یعنی از متاع حیات دنیا مر پرهیزکاران را نزد پروردگار ایشان بهشت است. پس در این تحریض است بر فقر و دعوت است به آن.

**سی و سیم** «وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَ يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ» [سوره حدید، آیات ۲۳ و ۲۴]. به درستی که الله تعالی دوست نمی دارد هر متکبری فخر آورنده. آنانی که بخیلی می کنند و می فرمایند مردم را به بخل چنین گوید مترجم کتاب کان الله له که این

۱۸. بقیه آیه چنین است «وَ الْقنَاطِيرُ الْمُقَنْطَرَةُ مِنَ الذَّهَبِ وَ الْفِصَّةِ وَ الْحَبْلُ الْمُسَوَّمَةُ وَ الْانْعَامِ وَ الْحَزْزُ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ. که در متن نیامده، اما معنای آن آورده شده است.

۱۹. در متن: هَلْ أُنَبِّئُكُمْ، که نشان می دهد که نویسنده آیه را از حافظه نقل کرده است.

۲۰. دنباله آیه چنین است: تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ازواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ.

مذمت بخل است و این مستلزم مذمت حبّ دنیاست و حبّ دنیا سرّ همه گناهان است. پس درست شد شرف فقر و فضل آن.

**سی و چهارم** «وَمَنْ يَوْقُ شُحَّ نَفْسِهِ فَاُولَئِكَ هُمُ الْمَفْلُحُونَ» [سوره حشر، آیه ۹]. هر کسی که نگاه داشته شود از بخل نفس خود را رستگار شود، پس در این آیه ترغیب است و دعوت است به فقر.

**سی و پنجم** «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» [سوره آل عمران، آیه ۱۸۰]. زودا که طوق سازند مالی که بخیلی به آن کرده‌اند و در گردن ایشان اندازند در روز قیامت. پس در این آیه دعوت است به فقر و شرف است فقر را.

**سی و ششم** «وَإِنِّي الْمَالِ عَلَىٰ حُبِّهِ» [سوره بقره، بخشی از آیه ۱۷۷]. و داد مال را بر دوستی. خدای تعالی با وجود دوستی مال فرمود که جمع کرد مال را بر دوستی او. مدح نکرد او را به نگه داشتن مال. پس در این آیه دعوت است به فقر.

**سی و هفتم** «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ» [سوره آل عمران، آیه ۱۲۸]. آنانی که انفاق می‌کنند در حالت خوشی و ناخوشی. پس در این آیه تحریض است آدمی را بر انفاق.

**سی و هشتم** «وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحَسَنَىٰ» [سوره الليل، آیه ۹ و ۱۰]. و اما آن کسی که بخیلی نمود و توانگر شد و تکذیب کرد به کلمه توحید، پس بخیلی از اخلاق کافران است.

**سی و نهم** «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَىٰ» [سوره اعراف، آیه ۱۶۹]. پس باز مانند از ایشان بازمانده‌ای که به میراث یافته‌اند کتاب را فرا می‌گیرند. پس مذمت فرمود الله تعالی کافران را به گرفتن عَرَضِ دُنْيَا.

**چهارم** «[وَ اضْرِبْ لَهُمْ] مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا إِذَا نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْخَلُطُ بِهِ نُبَاتَ الْأَرْضِ فَاصْبَحَ هَشِيبًا تُذْرَوهُ الرِّيحُ» [سوره كهف، آیه ۴۳]. نیست صفت حیات دنیا الا همچون آبی که فرو می‌فرستیم ما آن را از آسمان، سپس مختلط می‌شود به آن نبات زمین. پس نبات خشک

و شکسته می‌گردد به حیثیتی که باد آن را پراکنده می‌گرداند و ناچیز.

**چهل و یکم** «[عَلِّمُوا] أَمَا الْحَيَوَةُ الدُّنْيَا لِعِبٍ وَ هُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ» [سوره حدید، آیه ۱۹]. نیست حیات دنیا ابازی و لهو و زینتی و مفاخرت در میان شما و تکاثر در ماها و فرزندان. پس در این آیه زجر است از میل به دنیا و غره شدن به دنیا.

**چهل و دوم** «كَمْثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نِبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيْجُ فَتَرِيَهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَامًا وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ»<sup>۲۱</sup> [سوره حدید، آیه ۲۰]. «و مَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٌ» دنیا همچون بارانی است که به عجب آورد کفار را نبات آن. پس ببینی تو آن را زرد شده بعد از آن خشک گردد و در آخر عذابی سخت است یعنی دشمنان را و مغفرت است از خدای تعالی و رضوان یعنی دوستان را، پس در این آیت دعوت است به فقر و اشارت است بر آن.

**چهل و سیم** «مَثَلٌ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَوَةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيْحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَضْرَتٌ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ» [سوره آل عمران، آیه ۱۱۷]. مثل آنچه انفاق می‌کنند در این حیات دنیا مثل باد است که در آن ضرری است که برسد به زرع قومی که ظلم کرده باشند بر نفسهای خود، هلاک گرداند آن باد زرع را.

**چهل و چهارم** «تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ»<sup>۲۲</sup> [سوره توبه، آیه ۶۸]. می‌خواهند متاع حیات دنیا و الله تعالی می‌خواهد آخرت را.

**چهل و پنجم** «وَ مَا أَوْتِيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَاعُ الْحَيَوَةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ ابْتِغُوا» [سوره قصص، آیه ۶۰]. و آنچه داده شد شما را از هر چیز پس آن متاع حیات دنیا است و زینت آن و آنچه نزد خداست جلّ جلاله از ثواب بهتر است و باقی‌تر.

**چهل و ششم** «أَلَمْ نَأْتِكُمْ وَ أَوْلَادَكُمْ وَ أَوْلَادَكُمْ فَتَنَةً» [سوره تغابن، آیه ۱۵]. نیست ماهاهای شما و فرزندان شما الا فتنه شما.

۲۱. دنباله آیه قبل است.

**چهل و هفتم** «إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عُذُوًا لَكُمْ فَآخِذُوا بِهِمْ» [سوره تغابن، آیه ۱۴].  
به درستی که بعضی از هم جفتان شما و فرزندان شما دشمنانند مر شما را، پس حذر نمائید از ایشان والله اعلم.

این آیات مذکورات حضرت شیخ قدس سره به استدلال شرف درویشی آورده‌اند، مترجم کتاب سه دیگر می‌آورد تا عدد پنجاه تمام شود.

**چهل و هشتم** «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» [سوره هُمَزَه، آیه ۲ و ۳]. آن کسی که جمع کرد مال را و تعداد کرد آن را می‌پندارد که مال او جاوید گرداند او را، یعنی این تصویری باطل است. پس در این آیه شرف فقر است.

**چهل و نهم** «وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَدَدًا لِي قَوْلَهُ تَعَالَى سَأُضْلِيهِ سَقَرٌ وَمَا أُذْرِيكَ مَا سَقَرٌ» [سوره مدثر، آیات ۱۲ تا ۲۷]. در مذمت ولید مغیره که یکی از کفار اشرار بود فرمود که گردانیدم من او را مال کشیده شده، بعد از آن فرمود که زودا که در اندازم او را در سقر که دوزخ است. پس معلوم شد مذمت مال و شرف فقر.

**پنجاهم** «أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ» [سوره قلم، آیه ۱۴]. عیبی بعضی از کافران می‌فرماید به آنکه صاحب مال است و پسران و بدان مفتخر و از حق غافل. پس در این آیات بینات که یاد کردیم فضیلت و شرف فقر است و بندگان را به فقر می‌خواند و راغب می‌گرداند در فقر و بسیار آیات دیگر که دالّ است بر شرف فقر و آن را نوشتم تا این مختصر مطوّل نشود بر کسی که بر آن عبور نماید.

### باب دوم در بیان احادیث نبوی

که وارد است از حضرت سید عالمیان محمد مصطفیٰ صلی الله علیه و سلم که دلالت می‌کند بر شرف فقر و اهل آن.

**حدیث اول** «تَعَسَّ عَبْدُ الدِّينَارِ وَالدَّرْهَمِ» یعنی هلاک باد بنده دینار و درهم. هلاک باد

بنده قظیفه و خمیصه، هلاک و سرنگون باد و چون بیفتد بر نخیزد. یعنی جامه به تکلف اگرش بدهند راضی باشد و گرش ندهند در غضب باشد.

**حدیث دوم** «اللهم احیني فقیراً و امتنی فقیراً و احشرنی فی زمرة المساکین» یعنی بار خدایا مرا درویش بزیان و مرا درویش بمیران و مرا در زمره مساکین حشر فرمای. یارب.

**حدیث سوم** «استنصروا نصرة» از خدای تعالی طلب کنید ای درویشان مهاجر و انصار.

**حدیث چهارم** «هل ترزقون و هل تنصرون الا بضعائکم» و هیچ روزی داده می‌شوید الا به برکت ضعیفان شما، [و هیچ] یاری داده می‌شوید الا از جهت درویشان.

**حدیث پنجم** روایت است که چون درویشی حاضر شدی در مجلس شریف حضرت محمد مصطفی صلی الله و علیه و سلم آن حضرت فرمودی «الی هینا الی هینا» یعنی اینجا بیا اینجا بیا و او را به خود نزدیک گردانیدی و فرمودنی که این گروه آناند که الله تعالی عتاب فرمود مرا درباره درویشان.

**حدیث ششم** «یا قوم معکم الحیا و معکم الماة» ای قوم با شماست حیات من و با شماست ممات من.

**حدیث هفتم** الحمد لله که مرا نمیرانید تا امر فرمود مرا که صبر کنم با این گروه درویشان.

**حدیث هشتم** به درستی که الله تعالی نگاه می‌دارد ولی خود را از دنیا همچون که نگاه می‌دارد یکی از شما رنجور خود را از آب.

**حدیث نهم** روایت است که مردی گفت با حضرت مصطفی صلی الله علیه و سلم به درستی که من ترا دوست دارم. آن حضرت فرمود که کارسازی فقر کن که فقر زودتر می‌رسد به دوستان ما که سیل از سر کوه به وادی فرود آید.

**حدیث دهم** آن حضرت فرمود علیه السلام که اگر من خواهم که کوهها [ی] تمامه زر گردد و با من روان شود البته روان شود لیکن [خواهم که] روزی گرسنه باشم تا صبر کنم و

روزی سیر تا شکر کنم.

**حدیث یازدهم** فرمود که کلید خز این دنیا پیش من آوردند و من قبول نکردم و گفتم روزی گرسنه باشم و روزی سیر.

**حدیث دوازدهم** با بلال فرمود که ای بلال درویش بزی و توانگر مزی، گفت چگونه باشد این یا رسول الله. حضرت فرمود چون ترا مال دادند پس، گرد مکن، و چون از تو درخواست کنند پس منع مکن.

**حدیث سیزدهم** آن است که حضرت علیه السلام فرمود با مردی که در پیش او حاضر بود و گفته بود که یا رسول الله به درستی که من عزم کردم که جمع کنم مالی، پس از کدام مال مرا می فرمایی که ذخیره سازم. فرمود که زبانی ذاکر و دلی شاکر، و براین باش تا اجل به تو رسد.

**حدیث چهاردهم** «اللهم اجعل رزق آل محمد كفافاً يوماً بيوم» بار خدایا بگردان روزی آل محمد سر به سر و روز به روز.

**حدیث پانزدهم** ذخیره مسازید هیچ از برای فردا. پس به درستی که الله تعالی می فرستد روزی هر روزی.

**حدیث شانزدهم** نظر کردم در بهشت پس دیدم بیشتر اهل بهشت فقرا، و نظر کردم در دوزخ پس دیدم بیشتر اهل دوزخ اغنیا.

**حدیث هفدهم** هلاک شدند بسیار مالان الا کسی که مال صرف کند. همچنین و همچنین و همچنین، از دست راست بدهد و از دست چپ بدهد و از پیش روی بدهد و از پشت سر و اندک اند ایشان که چنین باشند.

**حدیث هجدهم** از شرف فقر آن است که زره آن حضرت مرهون بود نزد یهودی.

**حدیث [نوزدهم]** اندر شرف فقر آن است که ۲۲... رضی الله عنه فرمود آن زمان که

می‌گریست از اثر کردن حصیر در پهلوی مبارک مصطفی صلی الله علیه وسلم و ما انا و الدنیا نیستم من فادنیا الا همچون سواری که در سایه درختی فرود آمده باشد و بعد از آن کوچ کند و رها کند و برود.

**حدیث بیستم** از شرف فقر آن است که فرمود محمد مصطفی صلی علیه وسلم، که مرا مخیر گردانیدند. پس با من گفتند که می‌خواهی که پیغمبر باشی پادشاه وش یا پیغمبری باشی بنده وش.

**حدیث بیست و یکم** از شرف فقر آن است که پیغمبر علیه الصلوة والسلام با ابی زر گفت: که تو پنداری که غنا و توانگری بسیار مالی است گفت: آری. فرمود نه، توانگری توانگری دل دلست و فقر فقر دل است.

**حدیث بیست و دوم** از شرف فقر آن حدیث است که فرمود به درستی که مر هر امتی را فتنه‌ای است و فتنه امت من مال است.

**حدیث بیست و سیم** آن است که ابوطلحه (لعنة الله) ۲۳ آمد به حضرت رسول الله صلی علیه وسلم. پس او را خبر داد که من نماز می‌کردم در این بستان، پس مرغکی پیرید و می‌آمد و می‌رفت می‌خواست که بیرون رود زود، پس در نظر ابوطلحه (لعنة الله) ۲۴ خوش افتاد و ساعتی چشم در آن رها می‌کرد. بعد از آن آن مرغ بازگشت، ابوطلحه ندانست که چند رکعت نماز گزارده بود. پس گفت از جهت این بستان فتنه در نماز به من رسید. پس این بستان در راه خدای تعالی صدقه باشد. پس صرف کن آن را در هر جا که خواهی یا رسول الله.

**حدیث بیست و چهارم** دنیا خانه کسی است که خانه ندارد و مال کسی است که مال ندارد و دنیا کسی جمع کند که عقل ندارد.

۲۳. افزوده کاتب است.

۲۴. افزوده کاتب.



**حدیث بیست و پنجم** آن حدیث است که فرمود که اگر برابر بودی تمام دنیا نزد خدای تعالی با پزّ پشه‌ای هیچ کافر را یک شربت آب ندادی، زیرا که دنیا ملعون است و هر چه از دنیاست ملعون. الا آنچه رضای خدای تعالی به آن جسته باشد.

**حدیث بیست و ششم** از آن زمان که خدای تعالی دنیا را آفرید هرگز نظر در دنیا نکرد. **حدیث بیست و هفتم** آن است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که روزی بگذشت به گوسفندی مرده و آماسیده. پس بایستاد بر آن و فرمود با یاران که این گوسفند مرده خوار است بر اهل آن، گفتند آری. فرمود که دنیا خوارتر است بر خدای تعالی از این گوسفند مرده پیش شما.

**حدیث بیست و هشتم** آن است که فرمود هر چیزی که زیاده باشد غیر از نان پاره‌ای و سایه خانه‌ای و جامه‌ای که بپوشانی به آن عورت خود را پس آن نعیم است که در قیامت از آن سؤال خواهد بود.

**حدیث بیست و نهم** آن است که سه بار فرمود رها کنید دنیا را برای اهل آن، هر کسی که فراگرفت از دنیا زیاده از قدر حاجت، بگیرد خنّاق او را و حال آنکه او نداند، یعنی او را هلاک کند.

**حدیث سی‌ام** روایت کند فاطمه رضی الله عنه که نان پاره‌ای آورد به نزد پیغمبر صلی الله علیه، پس فرمود که این نان پاره چیست؟ فاطمه گفت: که قرصی است که من پخته بودم. پس خاطر من خوش نبود که شما از آن نخورید، آورده‌ام این را پیش تو. پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که آگاد باش که [به] درستی که اول طعامی است که [به] دهان پدر تو رفته از سه روز باز.

**حدیث سی و یکم** آن حدیث است که فرمود که چون تسکین کردی گرسنگی را به گرده‌ای و کوزه‌ای آب. پس پشت به دنیا کن.

**حدیث سی و دوم** بس است پسر آدم را نان پاره‌ای که راست دارد به آن پشت خود

را و خرقة‌ای که بپوشاند به آن عورت خود را و خانه‌ای خشتی که خود را از گرما و سرما به آن نگاه دارد، و هر چه غیر از آن است پس بدان حساب خواهد بود.

**حدیث سی و سیّم** من از دنیاام و دنیا از من نیست. به درستی که من و قیامت با هم مبعوث شدیم، پس من سبق گرفتم.

**حدیث سی و چهارم** من دوست نمی‌دارم که کوه اُحد با طلا گردد از برای من که شب بگذرد و نزد من از آن دیناری مانده باشد. الا دیناری که نگاه دارم آن را از برای قرض.

**حدیث سی و پنجم** آن است که با عبدالله عمر رضی الله عنها فرمود که باش در دنیا همچون غریبی یا همچون راهگذری.

**حدیث سی و ششم** آن است که با عایشه رضی الله عنها فرمود که بس است ترا از دنیا مثل توشه سواری اگر دوست می‌داری که به من رسی و پرهیز از اختلاط با توانگران و جامه را بدل مکن تا آن را پاره‌ای نزی.

**حدیث سی و هفتم** پنج چیز است که دل را خراب می‌گرداند. بعد از آن چهار را ذکر فرمود و پنجم گفت همنشینی مردگان. فرمود همنشینی توانگران که ایشان دل مردگانند.

**حدیث سی و هشتم** هر کس که بپوشد جامه شهرت یا سوار شود بر مرکب شهرت، الله سبحانه و تعالی از او اعراض نماید و اگر چه کریمی باشد.

**حدیث سی و نهم** جمع می‌کنید مالی چند که نمی‌خورید و می‌جوئید خانه‌ای چند که در آن ساکن نمی‌شوید و امید می‌دارید چیزی چند که به آن نمی‌رسید و بند بد...<sup>۲۵</sup> نمی‌شوید.

**حدیث چهلم** به درستی که اغبط اولیاء من یعنی کسی که مردم غبطه بر او بیشتر برند در قیامت و آرزوی منزلت او کنند مؤمنی است سبک حال که او را حظی تمام در نماز شب باشد و نیکو پرستش پروردگار جلّ جلاله کند در سرّ و بی‌نام و نشان باشد و اندک باشد میراث او.

**حدیث چهل و یکم** رستگار شد کسی که به سلامت است و روزی یابد سر به سر و

قانع گرداند الله تعالى او را بدان چیزی که بدو داده باشد.

**حدیث چهل و دوم** دعایی است که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که بار خدایا هر کس که ایمان به تو دارد و گواهی داد که من رسول توام، پس دوست گردان به او لقاء خود و آسان گردان بر او قضاء خود و اندک گردان مرا و او را از دنیا.

**حدیث چهل و سیم** بار خدایا هر کس که مرا دوست دارد و فرمانبرداری من کند پس او را روزی گردان قلت مال و فرزند.

**حدیث چهل و چهارم** به درستی که درویشان [ن] البته در روند در بهشت پیش از توانگران به نیم روز آن جهان که آن باشد پانصد سال.

**حدیث چهل و پنجم** روایت است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم فرمود با اصحاب خود که کدام از مردمان نیکوتر، پس یکی از اصحاب گفت کسی که توانگر باشد و حق نفس خود و مال خود ادا کند، پس فرمود نیکو کسی باشد آن کس و هیچ باکی به او نباشد، ولیکن بهترین مردمان مؤمنی است درویش که آنچه جهد و طاقت و وسع او باشد در راه خدای تعالی بدهد و اخبار در این باب بیشتر است از آنکه بتوان شمرد.

مترجم کتاب خادم الحدیث شریف عبدالرحیم الملقب به خفیف کان الله له که چون پنجاه آیه گذشت پنج حدیث بیاوردم تا عدد حدیث نیز پنجاه باشد.

**حدیث چهل و ششم** الخبر. عمر خطاب رضی الله عنه در آن روزی که به خانه حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم رفت سوگند یاد کرده بود که یک ماه بیرون نیاید. گفت پس بنشستم. چشم برداشتم. در آن خانه، والله که چشم من به هیچ نیفتاد غیر از سه پوست کهنه. پس گفتم یا رسول الله دعا کن، تا خدای تعالی فراخ گرداند بر امت تو که خدای تعالی فراخ گردانیده بر فارس و روم و ایشان خدای تعالی نمی پرستند. پس حضرت مصطفی صلی الله راست بنشست، بعد از آن گفت آیا و در شکلی تو ای پسر خطاب که این گروه فارس و روم قومی اند که تعجیل کرده به ایشان خوشیهای ایشان در زندگی دنیا. پس

این حدیث شریف دلیل است بر شرف فقر و اهل آن.

**حدیث چهل و هفتم الخیر.** سعد بن مالک رضی الله عنه فرماید که ما ۱۶ نفر بودیم با حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم که ما را چند طعام نبود که بخوریم الا برگ درخت نَره تا یکی از ما چون قضا حاجت می کرد می نهاد مثل آنکه گوسفندی می نهد.

**حدیث چهل و هشتم خبر.** عایشه رضی الله عنها فرماید که سیر نشدند آل محمد از آن زمان باز که رسول الله صلی الله علیه به مدینه فرمود از نان گندم سه شب بیابی تا وفات یافت.

**حدیث چهل و نهم خبر.** عایشه رضی الله عنها روایت کند که یک ماه و دو ماه می گذشت بر اهل و بیت رسول الله صلعم که آتش نمی افروختند مگر آنکه کسی لحمی به هدیه به ایشان فرستادی و ایشان را همسایگانی چند بودند از انصار که از طعامی چند که ساخته بودند نصیبی به هدیه بفرستادندی.

**حدیث پنجاهم خبر.** عایشه رضی الله عنها با عروه فرمود که ای خواهرزاده من والله که یک ماه و دو ماه و سه ماه می گذشت که در نه حجره مطهره حضرت رسول الله علیه، افضل الصلوات، طعام نمی پختند و شاخی هیزم نمی سوختند. عروه گفت خاله پس به چه چیز به سر می بردید و زندگانی به چه می گذاشتید. گفت به آب و خرما به سر می بردیم و خدای را شکر می کردیم. پس معلوم شد از این آیات شریفه و احادیث منیفه شرف و منقبت درویشی و درویشان و فضل ایشان، بیت در شأن درویشان.

اگر زخم بینند و گر مرهمش  
به درد وی اندر گدایی صبور  
وگر تلخ بینند دم درکشند

خوشا وقت شوریدگان [و] غمش  
گدایان از پادشاهی نفور  
دمادم شراب آلم درکشند

في العربي

و عيشك في الدنيا محال و باطل  
اراح عيشاً و هو في الصبح راحل

نَعِيمَكَ فِي الدُّنْيَا غُرُورٌ [و] حَسْرَةٌ  
الا اِنَّمَا الدُّنْيَا لَمَنْزِلٍ رَاكِبٍ

### باب در شرف اهل فقر و فضل آن گفته‌اند

عایشه رضی الله عنها روایت کند که یک نوبت دُرُعی پوشیده و نظریه آن می‌کرد و تعجب می‌کرد و خوش می‌آمدش، ابوبکر گفت رضی الله عنه چه نظر می‌کنی به درستی که الله تعالی نظر به تو نمی‌کند، گفتم چرا، گفت تو نمی‌دانی که هرگاه عجب به زینت دنیا داخل ساخت در شخص، حضرت الله تعالی از او به خشم می‌رود تا آن زمان که ترک آن زینت کند. عایشه گفت که پس من آن را برکندم و به صدقه دادم. ابوبکر گفت شاید که این صدقه کفّارت کند از تو این معنی را.

**دیگر** حضرت سیّد عالمان صلی الله علیه و سلّم با ابوبکر فرمود، در آن روز که تمام مال در راه خدای تعالی صرف کرد، که چه رها کردی از برای اهل و عیال خود. گفت الله و رسوله. و در روایت است که جبرئیل علیه السلام فرود آمد به حضرت مصطفی علیه السلام، پس گفت ابوبکر را چه شده در این جامهٔ پشمین که خلال در سینه آن فرو برده، پس حضرت فرمود، یا جبرئیل همهٔ مال خود صرف راه من کرد. جبرئیل گفت پس او را از حضرت خداوند تعالی سلام برسان و با او بگو که پروردگار تو می‌گوید که تو راضی‌ای از من در درویشی یا در خشمی. پس ابوبکر بگریست و گفت آیا (از) پروردگار خود در خشم باشم. من از پروردگار خود راضی‌ام.

**دیگر** آنس مالک روایت کند که عمر بن خطاب رضی الله عنها در آن روز که امیرالمؤمنین بود سه پاره به جامه زده بود بر روی هم دیگر، در میان شانه بعضی بر بالای بعضی و مشکمی آب بر گردن گرفته و به خانهٔ پیرزنها می‌برد.

**دیگر** روایت است از علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه که داماد شد به دختر رسول الله صلی الله علیه و سلّم. پس فراش نبود ما را در شب دامادی الا پوست گوسفندی که بر روی دیگ انداخته بودند.

**دیگر** روایت است که فضالّه بن عبید گفت که حضرت رسول الله چون نماز می‌گزارد

خسته می‌شدند مردانی چند از ایستادن از بس که سختی کشیده بودند، و ایشان اصحاب صفه بودند. حتی که اعراب می‌گفتند به درستی که این گروه دیوانگان‌اند. پس حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم نماز بگزارد به نزد ایشان رفت و با ایشان گفت اگر بدانید آن ثوابی که شما را نزد خدای تعالی هست دوست دارید که درویشی شما زیادت شود.

**دیگر** روایت است از عمار یاسر که گفت تمام نمی‌شود بنده را ایمان تا آخرت برگزیده‌تر باشد نزد او از دنیا، تا اندک دوستر باشد نزد او از بسیار، و تا نزدیک و دور نزد او در عدل یکسان باشد.

**دیگر** روایت است از عبدالرحمن بن عوف که به ضراً و سختی. پس صبر کردیم بعد از آن مبتلا شدیم به خوشی پس صبر نکردیم.

**دیگر** قول پیغمبر صلی الله علیه وسلم حکایت از الله تعالی به درستی که دوستترین بندگان به سوی من درویشانند، که فرمانبرداری من کنند و وصیت مرا نگاه دارند و به درستی که از کرامت من برایشان آن است که ندهیم ما ایشان را آن چیزی که مشغول باشند به آن از طاعت من.

**دیگر** روایت است از ابی‌ذر که وصیت کرد مرا پیغمبر علیه‌السلام که چون دوست دارد الله سبحانه و تعالی بنده را مبتلا گرداند او را چون سخت بنده را دوست دارد رها نکند مر او را مال و فرزند.

**دیگر** فرمود درویشان مؤمنان [ن] بگذرند در روز قیامت. پس با ایشان گویند بایستید از برای حساب پس ایشان گویند که ما چیزی رها نکردیم که ما را بر آن حساب کنند، پس الله تعالی فرماید که راست گفتند بندگان من پس در روند در بهشت پیش از توانگران به هفتاد سال یا چهل سال آن جهانی.

**دیگر** روایت است که الله تعالی وحی کرد به موسی علیه‌السلام پس گفت یا موسی چون ببینی توانگری را که مردم روی به او نهند، پس بگوی که گناه است که تعجیل کرده

شده است عقوبت آن و چون بینی درویشی را که مردم روی به او نهند پس بگوی مرحبا به  
شعار صالحین.

**دیگر** روایت است که حارثه گفت که نفس من دنیا شناخته و یکسان است نزد من زر و  
کلوخ. پس پیغمبر صلی الله علیه و السلام گفت: در شأن او که بنده ای است نورانی گردانیده  
الله تعالی دل او را.

**دیگر** روایت است که الله تعالی وحی فرستاد به عیسی که من بخشیده ام ترا دوستی  
درویشان باطناً تا تو بدانی و ایشان را دوست داری و ایشان ترا دوست دارند و راضی باشند  
که تو امام و قاید ایشان باشی که ایشان در صحبت تو باشند و پیرو تو باشند.

**دیگر** روایت است از ابوهریره رضی الله عنه که جماعتی از اصحاب پیغمبر به معامله  
بازار مشغول می بودند و من ملازم آن حضرت بودم. از برای کلمه ای که مرا بیاموزد و  
لقمه ای که آن را تناول کنم.

**دیگر** روایت است که پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که حضرت تعالی مرا فرموده  
که مال فرا گیرم و از بازرگانان باشم. مرا فرموده که «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ كُنْ مِنَ  
السَّاجِدِينَ» پس تسبیح کن به حمد پروردگار خود و باش از سجده کنندگان و پرست  
پروردگار خود را تا بیاید به تو موت.

**دیگر** روایت است که فرمود که هر کس که برگزیند دنیا را بر آخرت، الله تعالی او را  
مبتلا گرداند به بلایی و غمی که جدا نشود از دل او هرگز و فقری که توانگر نشود هرگز و  
حرصی که سیر نشود هرگز.

**دیگر** روایت است که الله تعالی با دنیا فرمود که یا دنیا خدمت کن کسی را که خدمت  
من کند، و در تعب و سختی انداز کسی را که خدمت تو کند.

**و دیگر** روایت است که مرتضی علی رضی الله عنه فرمود که بیاید بر مردمان زمانی که  
نپرستند در آن زمان الا درهم و دانایر.

**و دیگر** روایت است از پیغمبر صلی الله علیه که گفت هر کس که ترک کند لباس

شهرت و حال آنکه او قادر باشد بر آن لباس، الله سبحانه و تعالی او را بخواند در روز قیامت بر رؤس خلائق. پس مخیر گرداند او را میان حُلّه‌ها (ی) ایمان هر کدام که خواهد.

**دیگر** روایت است که نوح علیه السلام بنایی کرده بود از نی یا از برگ خرما. پس در این باب با او سخن گفتند. در جواب گفت این بسیار است کسی را که می‌میرد.

**و دیگر** روایت است که داوود علیه السلام هرگاه که می‌خواست دعای او رد نشود می‌گفت یا اله مسکینان، ای خدای درویشان و دعایش قبول می‌شد.

**دیگر** روایت است که حضرت الله تعالی وحی کرد به داوود علیه السلام که یا داوود اگر می‌خواهی که بیابی حلاوت مناجات من، پس بگردان میان خود و میان شهوات دنیا سوری از آهن.

**دیگر** روایت است که الله تعالی وحی فرستاد به داوود که فرا مگیر میان خود و میان من نظرگاه ما که دل است دوستی دنیا که ترا از محبت ما باز دارد که آنکه جماعت که چنین کنند راهزنان بندگان من‌اند.

**دیگر** روایت است که الله تعالی وحی فرستاد به موسی که فرا گیر برای نفس خود لباسی که ترا به آن بشناسد در جهت مسکنت.

**دیگر** روایت است از پیغمبر صلی الله علیه وسلم که فرمود که هر کس که راضی نباشد به اندکی از دنیا نجات نیابد از تعب و رنج.

**دیگر** روایت است از عیسی علیه السلام که هر کس منع و عطا نزد او همچون هم نباشد خدای تعالی را نشناخته و حق معرفت او ندانسته، و از عیسی علیه السلام روایت است که به درستی که یاری دهنده‌ترین خلائق بر دین زاهدان‌اند، و به درستی که زیانکارترین خلائق در دین رغبت در دنیا است.

**دیگر** روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود که بدترین مردمان مردی عالم است که برگزیند دنیا را بر علم خود و عمل خود. پس دنیا را دوست دارد و



طلب آن کند و نداند که چه معنی باشد از اعمی نور آفتاب و حال آنکه او آفتاب را نمی‌بیند. **دیگر** فرمود که به حق با شما می‌گویم که تمام گردانید محبت الله تعالی و شما فقها و علما و مساکین را دوست دارید و دوستی با ایشان ورزید و نرم گوید با ایشان سخن را و نیکی کنید با ایشان.

**دیگر** روایت است از عیسیٰ علیه السلام که گفت شما تواضع می‌کنید از برای اغنیا با مهابت، از برای سلطان به امیدواری حظی که از ایشان بیابید و تواضع نمی‌کنید از برای مسکینان و درویشان از ترس جلال حق تعالی و امیدواری ثواب او.

**و دیگر** روایت است که الله تعالی وحی کرد یا داوود علیه السلام که یا داوود می‌دانی که کدام از فقرا فاضل‌ترند؟ گفت الهی نه. فرمود که آنانی که راضی شوند به حکم من و نعمت من و حمد من کنند و بر نعمت من از معاش.

**دیگر** روایت است که امیرالمؤمنین حسین بن علی رضی الله عنهما فرمود که درویشی زودتر می‌رسد به دوستان ما از دویدن اسبان نیز رفتار و از سیل به منتهای آن. و از قطره باران به زمین و اگر شما نه چنین باشید از ما نیستید و در خبر است که موسی علیه السلام بر کناره دریا مردی دید مشرک آفتاب پرست که دام در دریا انداخت و مملو بیرون آورد. و مردی دیگر موحد خدای پرست دام در دریا انداخت و دو بار و یکی ماهی به ستم بیرون آورد و بستند و حمد الله تعالی کرد. پس موسی سؤال کرد از حضرت حق تعالی در این باب در جواب فرمود که یا موسی بنگر که چه مضرت رسانید این شخص را آنچه منش ندادم. چه منفعتش رساند آنچه من به او دادم. موسی گفت یارب سزاوارست کسی را که ترا بشناسد که راضی شود به صنع تو.

**دیگر** ابوالدردا گفت که پرهیزید از نشستن در بازارها که آن موجب لغو و لهو است. **دیگر** امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه فرمود که هر کس که صبر کند بر خواری و او قادر باشد بر عزت و صبر کند بر خواری. و او صبر کند بر درویشی. الله تعالی او را ثواب

هفتاد صدیق کرامت کند به فضل و کرم. و عیسیٰ علیه السلام فرمود که ای گروه حواریان بدانید که حلاوت دنیا تلخی آخرت است و تلخی دنیا حلاوت آخرت است واللّه اعلم.

### باب در شرف فقر به نسبت با اولیا و صلحا و متقیان

عامر بن قیس می‌فرماید که درهم و دنانیر به منزلت... کواره پاره<sup>۲۶</sup> است، التفات بدان مکن.

و روایت است که هیچ‌کس نشنید که ربیع بن خشم سخنی گفته باشد که در آن چیزی از امر دنیا باشد. و ابومسلم خولانی هیچ‌کس با او ننشستی که سخن از امر دنیا گفتی، الا که او برخاستی.

و دیگر نقل است که اویس قرنی طعام او از دانه‌های خرما بودی که از زمین برچیدی و هرگاه که قوتی از آن دانه به دست آوردی از بیشتر آن به صدقه دادی.

دیگر روایت است که اسودبن یزید نوبتی حاضر می‌شد در سر سفره و نوبتی ترک طعام می‌کرد. پس با او گفتند که چرا این جسد را تعذیب می‌کنی؟ گفت کار سخت است اگر نیز مرا بیامرزد شرمساری خواهد بود.

سر خجالتِ درویش از آن بود در پیش که گر گناه ببخشند شرمساری هست

دیگر روایت است از هِزَم بن حِیَّان پرسیدند که معیشت تو از کجاست؟ پس گفت گمان نبرم که کسی اللّه تعالی را مَنَّم سازد در روزی او.

و روایت است از حسن بصری رحمه الله که گفت قومی را دیدم که نمی‌انداختند میان خود و زمین هیچ چیز و دنیا خوارتر بود بر یکی از ایشان از خاک که پای بر آن می‌نهند.

دیگر روایت است از طاووس که این ادعا می‌کرد «اللهم ارزقني الايمان والعمل و جَنِّبني المال و الولد» بار خدایا روزی گردان مرا ایمان و عمل و دورگردان مرا از مال و ولد.

**دیگر** روایت است که ابی حاذم گفت: یقین می‌دانم که اگر اهل آسمانها و زمین جمع شوند هیچ نفع به من نتوانند رسانند. پس من طلب روزی نمی‌کنم و هیچ مضرت به من نتوانند رسانند پس من نافرمانی پروردگار خود نمی‌نمایم در طلب چیزی که به آن خواهم رسید.

**دیگر** روایت است از بلال بن سعد که گفت: زاهد شما راغب است در دنیا و عابد شما مقصر است و عالم شما جاهل است و جاهل شما ضایع است.

روایت است که سوال کردند از ابراهیم نخعی که بیرون رفتی در مُلَقَّة<sup>۲۷</sup> رنگین. گفت زیرا که مرا غیر از این...<sup>۲۸</sup> نبود و نماز جماعت از من فوت می‌شد.

**دیگر** روایت است از ابن محرز که چون به خانه رفتم و گردهای خوردم و به سیری نزدیک شدم و آب آشامیدم پس گویی همه دنیا مراست. و روایت است از مالک دینار که گفت اگر نه آن بودی که طفلان شما به ما بازی کردند من از خوی شما بگذشتمی، و از این سردی بیفتمی و خود را به لباس پاره‌ای باز پوشیدمی و طعام من از گیاه صحرا بودی. تا زمان وفات.

**و دیگر** روایت است که در خانه او هیچ نبود نه جامه خواب و نه بالشتی و نه دیگری و نه کاسه‌ای، الا مصحفی و در زیر سر خشتی می‌نهاد و او را تبری بود. ظاهراً جهت هیزم از کوه آوردن. پس آن را بفروختی. گفت زیرا که مرا از نماز مشغول داشت. نفس با من گفت که دزدان در آیند و آن را فرا گیرند. پس بفروختم تا نفس مرا در نماز وسوسه ندهد.

**دیگر** روایت است شصت هزار درهم بر ابراهیم نخعی عرض کردند. پس گفت من نام خود را از دیوان فقرا نمی‌سترم به شصت هزار درهم.

و حُدَیفه فرمود که دنیا را بر هیچ کس عرض نکردند الا که قطع کرد دنیا میان او و میان الله تعالی. و فرمود که تو ظفر نیابی به خیر. مادام که دنیا دوست داری.

۲۷. جامه‌ای از دو پارچه به هم دوخته.

۲۸. یکی دو کلمه ناخوانا. احتمالاً: یک جامه.

**دیگر** عبدالواحد بن زید گفت که هیچ چیز خلق را از خدای تعالی باز نمی‌دارد غیر از دوستی دنیا. زیرا که آن اصل گناههاست. بعضی دیگر گفته‌اند هر که به تقدیر خدای تعالی و قسمت او راضی نیست سزاوار است که تدبیر خود او را کافی نباشد.

**دیگر** شیخ سری سقطی گفت به درستی که الله تعالی جلّ جلاله بر بود دنیا را از اولیاء خود و نگه داشت از اصفیاء خود و بیرون کرد آن را از دها (ء) احبّاء خود.

**دیگر** حسن بصری فرموده که پیرهیزید از رفتن به نزد توانگران زیرا که برق مال ایشان شعاع برق دل را می‌برد. و حکما گفته‌اند که مرد مستحق عبادت پروردگار خود نیست مادام که در او دو خصلت باشد. چیزی را نزد او قدری باشد و نفس را نزد او قدری باشد.

یزید وقاشی گوید که مدینه دقه فتح شد. دیدند که بر در آن نوشته بود که وئیل کسی را که مال جمع کند از حلال. و دو بار وئیل کسی راست که میراث رها کند از برای کسی که حمد نکند و برسد به کسی که عذر آن قبول نکند، و تمام وئیل کسی راست که به حضرت عزّت رسد در حالتی که از او در خشم باشد و در مدینه دری بود بر آن نوشته به خط رومی که ای پسر آدم تو بر اجل خود سبق نخواهی گرفت و به امل خود نخواهی رسید، و مغلوب نخواهی شد بر روزی خود و روزی تو نخواهد شد چیزی که از آن تو نیست. پس چرا نفس خود را قتل نمی‌کنی، پس هر اجلی را کتابی هست و هر چیز (خیر؟) را ثوابی هست و هر گناهی [را] عتابی هست. پس به یاد دار پس روز حساب را.

**دیگر** شیخ سری سقطی رحمة الله علیه می‌فرماید که صفت اهل حقایق آن است که خوردن ایشان خوردن رنجوران است. و خواب ایشان خواب غرق شدگان باشد و بعضی دیگر گفته‌اند هر کسی که دنیا را بشناسد آرام به آن نگیرد. و هرکس که ضرر دنیا ببیند درمان آن آماده دارد.

**دیگر** بعضی از سلف گفته‌اند که هرگاه که مرید بعد از چند روز گوید که من گرسنه‌ام، پس او را ملازم سوق گردان و او را به کاری فرمای.

و روایت است که ثابت بنانی چون شب می‌کرد و نزد او چیزی بود غمناک می‌گشت و اگر نزد او چیزی نبودی شب خرم بودی، زن او از وی سؤال کرد که چرا خلاف نفس کردی. گفت اقتداء به آل محمد صلی الله علیه و سلم می‌کنم و از ایشان می‌آموزم.

### باب در صدق اعتقاد و اعتماد بر الله تعالی

روایت است که هرم بن حیثان با او ایس قرنی گفت که ملازم کجا باشد گفت ملازم شام باش. گفت با معاش چه کنم؟ گفت اُف اُف مر این دلها را که شک با او آمیخته پس موعظه آن را نافع نیست.

دیگر شخصی بگذشت به راهی، بس با او گفت از کجا چیزی می‌خوری؟ گفت از پروردگار من بپرس که از کجا مرا روزی می‌دهد.

جعفر بن سلیمان گفت بگذشتم به خانه‌ای، پس ناگاه عجزوزه‌ای نابینا بر نفس خود زاری می‌کرد. با او گفتم معاش تو چیست؟ پیرزن گفت؟ بگذار سخن بی‌فایده. من به این سن رسیدم و خدای تعالی مرا حواله به تو و غیر تو نکرد. بعد از آن پیرزن گفت تو پند از حکایت خلیل الرحمن نمی‌گیری که گفت «وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي» [الشعراء، ۸۰] آن خداوندی که مرا طعام می‌دهد و مرا آب می‌دهد و چون رنجور می‌شوم، پس او مرا شفا می‌دهد.

دیگر حکایت کرده‌اند از عبدالله بن نوح که گفت: مردی تنها دیدم در جزیره‌ای. پس گفتم ای برادر من، ترا وحشت نیست. گفت وحشت در میان خلق است. من گفتم که در این نزدیکی کس هست که روزی به تو می‌فرستد؟ گفت ضهان روزی من شده است کسی که منزه است از خواب و خورد و هر که به ضهان حق راضی شد قوت او به او می‌رسد.

حکایت. بایزید بسطامی نمازگزار از عقب مردی. چون از نماز فارغ شد، گفت یا بایزید از کجا می‌خوری؟ گفت ساعتی بمان تا نماز با سر گزارم. زیرا که تو نمی‌شناسی رازق خلقان را. و هم از بایزید منقول است. و دیگر از بعضی مشایخ پرسیدند از رزق. گفت تو چرا اکتفا

نمی‌کنی به قول الله تعالی. «وَكَايِن مِّن دَايِهِ لَأَتَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ» [سوره عنكبوت، آیه ۶۱]. بسا جانوری که بر نمی‌دارند روزی خود را الله تعالی روزی می‌دهد او را و شما را. دیگر حکایت کرده‌اند که بعضی از مشایخ گفته‌اند که هر که شک کند در رزق، پس به درستی که اعراض کرده است از دین. و هر کس که توهم کند که به او می‌رسد چیزی که از برای او قسمت نکرده‌اند. پس دایم با خدای تعالی در جنگ است، و او نمی‌داند. ذوالنون مصری می‌فرماید که هر کسی که در دل او غم روزی باشد او را توفیق راه راست نداده‌اند.

### باب در معانی فقر و فواید آن

حضرت شیخ کبیر قُدس سرّه می‌فرماید که از شرف فقر و فضل آن بر توانگر آن است که فقر اصل طاعت است و غنا اصل معاصی.

و دیگر آنکه فقر اصل تواضع است و تذلل و خشوع و دوری از کبر و غنا اصل کبر است...<sup>۲۹</sup> و عجب و تفاخر و تکاثر. دیگر آن است که...<sup>۳۰</sup> و اساس آن است و در فراغت سلامت قلب است. و صفاء باطن و غنا اصل شغل است و غفلت و در شغل و غفلت مخالفت و معصیت است.

دیگر آن است که شکر فقر از بهر حضرت خداوند است تعالی و تقدّس و همچنین ذکر او و همه طاعت او از سر صدق و اخلاص است، زیرا که نفس را هیچ نصیب در بلا و سختی و مکروه نیست و همه طاعت غنی آمیخته به حظّ نفس، و ذکر او و شکر او آمیخته است به حظّی از لذّات و شهوات و خودبینی.

دیگر آن است که فقر دور است از خلق و به خلق نزدیک و مدد نطلبد بر طاعت او از غیر او و توانگر مدد می‌یابد از نعمت او بر طاعت او.

۲۹. چند کلمه ناخواناست.

۳۰. چند کلمه ناخواناست.

**دیگر** آن است که غنی به حق نزدیک می‌شود که فقیر در خواست از وی می‌کند. پس قربت غنی به سبب فقیر است.

**دیگر** بعضی از اهل علم گفته‌اند که بیشتر مذمت مال به سبب ندادن است. و اگر نه مذمت دنیا بودی خلق مأمور به امساک و منع بودند. پس چون ایشان را به دادن فرمودند. دلالت کند بر مذمت دنیا [ء] ذنی.

**و دیگر** آن است که فقر سیما [ء] بندگی است، زیرا که بندگی خواری است و فروتنی و حاجت، و توانگری سیما [ء] سرداری است و نشان آن <sup>۳۱</sup>. زیر که سرداری بزرگی است و رفعت و از این جهت است که الله تعالی فرمود «وَاللّٰهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ» [سوره محمد، آیه ۳۸] و الله تعالی توانگر است و شما درویشانید.

**دیگر** آن است که الله تعالی فضیلت نهاد بنی آدم را بر ملائکه به فقر، زیرا که ملائکه در راحت و فراخی‌اند و رُوح در عبادت و بنی آدم در تعب و تنگی و مشقت و جهد. پس از این جهت انسان را فضل نهاد بر ملائکه و قیاس بر این می‌کن عبادت فقیر را بر غنی.

**دیگر** آن است که غنا امری است که جاهلان و بی‌عقلان و کافران و اراذل خلق در آن رغبت می‌نمایند و اگرچه بعضی از اهل فضل از مؤمنان، به سبب آن رشکی می‌برند و اگر در غنا فضلی بودی انبیا و اولیا و صلحا در آن رغبت نمودند.

**و دیگر** آن است که فقر بریدن... <sup>۳۲</sup> و دوری از کارهاست و اعراض از احوال مذمومه و آنکه بنده را نزدیک می‌گرداند به قرب وصال.

**و دیگر** آن است که الله تعالی شرف مقامات و اعلیٰ منازل در فقر نهاده و فقرا را سپای دوستان و نشان اولیاء خود گردانیده و خوی اصفیا [ء] خود ساخته تا ظاهر شود که متاعها دنیا و مال را نزد او قدری و منزلتی نیست. و توانگری ملجاهای زیان است و ملاذ

۳۱. ناخوانا.

۳۲. ناخوانا.

غافلان است. و از برای دوستان خود غیر آن برگزید، زیرا که صفات اولیاء از صفات ایشان جداگانه است.

**و دیگر** آن است که دنیا کدورت است و آنچه از دنیاست پلید است و قرب حق نشاطی پاکست که قبول چرک نمی‌کند. پس طلب فرمود از بندگان غافل خود که پاک دارید بساط قرب حضرت او از کُتُس دنیا به آنکه از او اعراض کنید. والسلام.

**حکایت** شیخ کبیر می‌فرماید که مدت چندسال نفس او را آرزوی خربزه بود و نمی‌خورد. یک روز از کوچه‌ای می‌گذشت و شخصی با خاتون خود خربزه می‌خوردند و پوست از دریچهٔ خانه به زیر می‌انداختند. پس نفس گفت: پوست باری بخور. من از آن پوست پاره‌ای بخوردم. خاتون چون پوست به زیر می‌انداخت. انگشتی از انگشتش به زیر افتاد. نوکری را بفرستاد که درویشی بدین صورت از اینجا گذشت، انگشتی وی دارد. پس نوکر مرا ببرد و بسیار مرا برنجایندند. با نفس گفتم که عوض آن پوست خربزه است که خوردی بر مراد نفس اکنون بچش.

**الحديث** و روی ابوهريرة (لعنت الله<sup>۳۳</sup>). ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال ان ملوك الجنة كل اشعث اغبر اذا استأذنوا لم يؤذن لهم و ان خطبوا النساء لم ينحكوا و اذا قالوا لم ينصت يقولهم، و لو قسم نور واحد منهم بين اهل الارض لوسعهم.

ابوهريرة (... الله<sup>۳۴</sup>) روایت‌کند از مصطفی صلی الله علیه وسلم که وی گفت پادشاهان بهشت کسانی‌اند گرد آلوده و موی سر بالیده باشند در دنیا چندان نیابند که موی از سر باز کنند و یا گرد و خاک از خود فرو شویند. اگر بیمار شوند هیچ‌کس ایشان را نپرسد و اگر سخن گویند کس گوش به سخن ایشان نکند و اگر زن خواهند کس دختر به زنی بدیشان

۳۳. ظاهراً تصرف کسی است.

۳۴. ظاهراً کسی در متن تصرف کرده است، ولی کلمه قبل از آن که احتمالاً «لعنت» است سترده شده است.



ندهد و از صحبت و وصلت ایشان ننگ و عار دارند، ولیکن با این همه در دل یکی از ایشان چندان نور باشد که اگر نور یک دل از دهها [ی] ایشان بر عالم نهند همه اهل دنیا منور گردند، تمام این منشور مصطفی است توفیعیش از قرآن مجید قدیم «وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» الآیه [سوره انعام، آیه ۵۲].

خداوند (ند) سبحانه و تعالی می گوید و خطاب می کند با مصطفی صلی الله علیه وسلم و می گوید یا محمد صبر کن با این درویشان که می خوانند ما را بامداد و شبانگاه و از ما جز ما را نمی خواهند چشم خود از رویها (ی) ایشان برمگیر. چون این آیت فرود آمد. رسول الله صلعم گفت الحمد لله که ما را از دنیا بیرون نبردند تا ما را آموختند که دوست و قرین ما که باید باشد و هم نشینی با که کنیم.

**حکایت** چون جنید بغدادی قدس الله روحه فرمان یافت. ابو محمد جریری را به جای او بنشانند از بزرگی که بود؛ ابو محمد گفت که روزی بازی سفید در دام من افتاد. ندانستم. ناگاه از دام من رها شد. اکنون چهل سال است تا صیادی می کنم تا دیگری بینم، ندیدم. گفتند آن باز سفید چگونه بود. گفت روزی از پس نماز دیگر جوانی از در خانگاه ما در آمد. سر و پای برهنه و روی...<sup>۳۵</sup> و موی سر دراز شده، طهارتی پاک به شرط شرع بیاورد و دو رکعت نماز بکرد و سر به گریبان فرو برد و آن شب خلیفه در بغداد صوفیان را به دعوت خوانده بود و می خواستیم که به سرای خلیفه رویم، من که ابو محمدم به پیش آن درویش شدم و گفتم ای برادر تو نیز با ما موافقت کن که پیش خلیفه می رویم. درویش گفت من امشب سر خلیفه ندارم. ولیکن مرا عصیده ای می باید. دیگر تو دانی آنجا که می خواهی می رو. پس من به دعوت خلیفه رفتم و طعام خوردیم و سماع کردیم و بپراکندیم، چون من که ابو محمدم به جایگاه باز آمدم درویش را دیدم همچنان بر حال خویش سر به گریبان فرو

برده بود. چون بچختم، چشمم در خواب شد. حضرت رسول الله را دیدم صلی الله علیه وسلم که می آمد و دو پیر با وی بودند و خلق عظیم بر اثر وی. یکی مرا گفت این رسول است و این دو پیر ابراهیم خلیل و موسی کلیم اند صلوات الله علیهما و این خلق که بر اثر رسول اند صدویست و چهار هزار پیغامبراند. صلوات الله علیهم اجمعین گفت من پیش رسول آمدم تا سلام کنم. رسول علیه السلام روی مبارک از من بگردانید تا سه بار همچنین. من از آن حال بترسیدم گفتم یا رسول الله چه خطا کردم که روی مبارک خویش از من می گردانی؟ رسول صلی الله علیه روی سرخ کرد و به من نگریست. گفت یکی از درویشان ما از تو لقمه (ای) عصیده خواست به آرزو، تو بخیلی کردی. من از خواب بچختم. گریان و خروشان بنگرستم به جایگاه آن درویش خالی بود. آوازی در خانگه به گوش من آمد، برخاستم. بیرون شدم. درویش می رفت، گفتم ای برادر یک ساعت توقف کن که آرزویی که خواستی بسازم. درویش باز نگریست و بخندید و گفت هر چیزی که درویشی را آرزوی کند و از تو بخواهد صدویست و چهار هزار پیغامبر را شفیع باید آورد تا تو آن آرزوی بدهی درویش برفت و بازنگشت. اولیائی تحت قبایی لا یعرفهم غیری. تمت الحکایة.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

روایت است از پیغمبر صلی الله علیه و سلم که فرمود که هر کس که  
 راضی نباشد با آنکی از دنیا بجات نیابد از رحمت و رنج  
 دینش که روایت است از عیسی علیه السلام که هر کس که  
 منع و عطا نزد او همیچون هم نباشد خدای تعالی را  
 شناخته و حق صدقه او ندانسته و از عیسی علیه السلام  
 روایت است که بد رستی که یاری دهندترین خلائق بند  
 دین زاهدان اند و بد رستی که زیان کارترین خلائق دین  
 دین دعوت در دنیا است **دیسگر** روایت است که حضرت  
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود که بدترین مردم آن  
 مردی عالمست که بد کند دنیا را بر علم خود و عاقل خود  
 پس دنیا را دوست دارد و طلب آن کند و نداند که چه  
 مخفی باشد از اعنبنی نور آفتاب و حال آنکه او آفتاب را  
 نمی بیند **دیسگر** فرمود که بحق باشم میگویم که